

عنوان درس:

ابراهیم و شکستن بتها

ویژه نوجوان ۱ (راهنمایی)

صالحین استان زنجان
www.SalehinZn.ir



- ۳ ابراهیم و شکستن بت ها
- ۴ محاکمه ابراهیم(ع)
- ۵ ابراهیم(ع) میان آتش نمرودیان
- ۶ نکات مهم درس
- ۷ نتایج
- ۷ سؤالات



«إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ، سورة انبياء آیه ۵۲»

ابراهیم و شکستن بت ها

ابراهیم (ع) در آغاز با کمال ملایمت و ادب و با منطقی مستدل و تذکراتی سودمند به دعوت آزر و مردم بت پرست شهر خویش پرداخت، اما وقتی دید سخنان منطقی او در دل آن مردم اثر نمی کند و به جای منطق و استدلال به یک سلسله سخنان پوچ و بی اساس متوسل می شوند در صدد برآمد از راه عمل، فطرت خفته آنها را بیدار کند تا بفهمند که در مورد پرستش بتان بی جان اشتباه می کنند. به همین منظور تصمیم گرفت آن مجسمه های چوبی، سنگی و فلزی را که منشأ آن همه بدبختی و عقب ماندگی مردم شده بود، در هم بشکند و عملاً به آنها نشان دهد که آنها مالک چیزی نیستند و سودی به کسی نمی رسانند و حتی قادر به دفع ضرر و زیان از خود هم نیستند، و در لابلای سخنان خود این مطلب را به آنها گوشزد کرد و به شکستن بت ها تهدیدشان نمود و چنین گفت: «و به خدا سوگند پس از آنکه (به سخنان من گوش فرادهید و) پشت کنید و بروید، در کار بت هایتان تدبیری می کنم.» و چاره آنها را خواهم کرد، و برای انجام این منظور تبری تهیه کرد و در انتظار فرصتی بود تا منظور خود را عملی کند.

این فرصت هنگامی به دست ابراهیم افتاد که مردم برای برگزاری عید مخصوص خود عازم خروج از شهر شدند و دسته دسته از شهر بیرون رفتند. به هر صورت مردم بیرون رفتند و ابراهیم را در شهر به جای گذاشتند.

حضرت ابراهیم صبر کرد تا همه خارج شدند سپس رفت و تبری را که قبلاً تهیه کرده بود، برداشت و به بتخانه آمد و درها را باز کرد و هنگامی که غذاها را در برابر بت ها دید از روی مسخره آنها را مخاطب ساخته گفت: «چرا غذا نمی خورید؟» وقتی که دید سخن نمی گویند و همچنان خاموش اند، بدانها گفت: «شما را چه شده که سخن نمی گویند؟»

در این وقت بود که غیرت شیخ الانبیا به جوش آمد و تبر را بلند کرد و بر سر بت ها کوفت؛ طولی نکشید که آتش انتقام آن بزرگوار از آن بت های بی روح و جان و وسیله های نفاق و بدبختی، کار خود را کرد و همه بت ها به جز بت بزرگ بهره کامل خود را از دست آن رادمرد الهی گرفتند و زیر ضربت های محکم و کاری آن حضرت درهم شکسته و به صورت تلی پیش روی او درآمدند و فقط -

بت بزرگ بود که از ضربات سخت آن حضرت در امان ماند و آسیبی ندید و حضرت ابراهیم تبر را هم به گردن او انداخته و رفت. حضرت ابراهیم نفسی آسوده از ته دل برکشید و با دلی شاد از بتخانه بیرون آمد،

باری مردم مراسم عید را انجام دادند و هنگام غروب بود که دسته دسته به شهر بازگشتند و به منظور تجدید عهد با بت ها، یا انجام عبادات روزانه، به سوی بتخانه آمدند و همین که وارد بتخانه شدند، با منظره‌ای روبه‌رو شدند که مدتی مبهوت گشته و خیره خیره به هم نگاه می‌کردند، مشاهده کردند تمام بت‌هایی که با رنج‌های فراوان تراشیده و پول‌ها خرج تهیه و نگهداری آنها کرده بودند و کوچکترین اهانت را بدانها روا نمی‌داشتند، همگی خرد و قطعه قطعه شده و روی زمین ریخته است و بجز بت بزرگ بتی سالم نمانده است و جز قطعات خرد شده‌شان چیزی به چشم نمی‌خورد، دیدن این منظره سبب شد که با کمال تعجب و نگرانی از هم بپرسند: «چه کسی با خدایان ما چنین کرده، برآستی که او از ستمکاران است.» (انبیاء/۵۹)

چون کم و بیش از طرز فکر ابراهیم خلیل آگاه بودند و تهدید او را درباره بت‌ها شنیده بودند فریاد زدند: «شنیده ایم جوانی که به او ابراهیم می‌گویند، بت‌ها را به بدی یاد می‌کرد.» (انبیاء/۶۰) این کار اوست که ما را از پرستش آنها منع می‌کرد و بت‌ها را به مسخره و تحقیر می‌گرفت و گرنه شخص دیگری جرئت انجام چنین کاری را نداشته و به شکستن آنها اقدام نکرده است.

محاکمه ابراهیم(ع)

بعد از این واقعه، قوم او گفتند: «پس او را در برابر دید مردم بیاورید شاید گواهی دهد و با این گواهی او را به سزای عملش برسانیم.» ابراهیم این ماجرا را پیش‌بینی کرده بود و انتظار می‌کشید به سراغش بیایند و او را برای محاکمه علنی در حضور مردم ببرند و در برابر اجتماع حجت خود را علیه بت‌پرستان بیان کند و آنها را به اشتباهاتشان واقف سازد و قبلاً با سالم گذاردن بت بزرگ، زمینه‌ای برای پاسخ خود فراهم کرده بود، همین که او را در حضور مردم بردند و به عنوان بازپرسی گفتند: «آیا تو با خدایان ما چنین کرده‌ای، ای ابراهیم؟» (انبیاء/۶۲-۶۳) وی در پاسخ گفت: «بلکه این بزرگشان این کار را کرده از خودشان بپرسید، اگر سخن می‌گویند.» (انبیاء/۶۲-۶۳)

ابراهیم (ع) با این پاسخی که به آنها داد، هم تأییدی برای گفته‌های قبلی خود آورد و می‌خواست به آنها بفهماند که مگر من به شما نگفتم که این بت‌ها قادر به دفع زیان از خود نیستند و حتی سخن گفتن هم نمی‌توانند و هم شالوده‌ای برای استدلال بعدی خود ریخت، که آنها را به باد ملامت گرفته و فرمود: «آیا جز خدا چیزهایی را می‌پرستید که به هیچ وجه سود و زیانی برای شما ندارند...» سپس سر به زیر (به ابراهیم گفتند) تو خود به خوبی می‌دانی که اینان سخن نمی‌گویند.

ابراهیم (ع) که گویا منتظر این حرف بود و آن سخن را به آن صورت و در آن قالب گفته بود تا چنین اقراری از آنها بگیرد، با لحنی کوبنده و سرزنش‌آمیز بدانها گفت: «پس چرا غیر از خدا چیزی را پرستش می‌کنید که به هیچ وجه سود و زیانی برای شما ندارد، اف بر شما و این بتانی که بجز خدا می‌پرستید آیا تعقل نمی‌کنید!» (انبیاء/ ۶۶-۶۷)

منطق ابراهیم (ع) به قدری قوی و کوبنده بود که مجال پاسخ را از مردم گرفت و دیگر جای سخنی برای آنها باقی نگذاشت، همه را در بهت و حیرت فروبرد و همه را به سکوت و عجز واداشت.

ابراهیم (ع) میان آتش نمرودیان

حکم سوزاندن حضرت ابراهیم از محکمه فرمایشی نمرود صادر شد و قرار شد ابراهیم را به جرم حق‌پرستی و مبارزه با بت‌پرستی با سخت‌ترین شکنجه‌ها نابود کنند و او را زنده زنده بسوزانند تا عبرتی برای دیگران باشد که هیچ‌گاه در فکر شکستن بت‌ها و تنویر افکار مردم و آزاد ساختن آنها از قید بندگی و اسارت ستمگرانی چون نمرودیان نیفتند. تا جایی که می‌توانستند هیزم تهیه کردند و چون به این کار جنبه مذهبی و دینی هم داده بودند، مردم به عنوان یک عمل مقدس در تهیه آن شرکت کردند و می‌توان حدس زد که چه هنگامه‌ای برپا شد و چه خرمن بزرگ و بلکه کوه عظیمی از هیزم تشکیل شد.

وقت آن رسید که محکوم را از زندان بیرون آورند و در حضور مردم هیزم‌ها را روشن کنند و او را در آتش افکنند، اما به این فکر افتادند که اولاً این کوه عظیم هیزم وقتی روشن شود خطر آتش‌سوزی و سرایت به اطراف را دارد و از این رو باید اطراف آن را محصور کرد و دیواری کشید و بدین وسیله آتش را مهار کرد و ثانیاً حرارت چنین آتشی مانع است از اینکه انسانی بتواند حتی از صدمتری بدان نزدیک شود تا ابراهیم را در آن بیندازند، برای رفع خطر-

و مشکل اول (به گفته ابن عباس) محوطه‌ای وسیع را انتخاب کردند و اطراف آن دیوارهایی به ارتفاع سی ذرع کشیدند و تا جایی که می‌توانستند از آن هیزم‌ها در آن محوطه انباشتند. برای رفع مشکل دوم نیز در فکر بودند که با چه وسیله‌ای می‌توانند ابراهیم را از فاصله دوری به آتش بیندازند تا آنکه (بر طبق بعضی از روایات) شیطان به صورت انسانی نزد آنها آمد و ترتیب ساختن منجنیق را به آنها تعلیم داد و چون منجنیق ساخته شد، هیزم‌ها را برافروختند و آتش مهیبی روشن شد.

شعله‌های آتش از فرسنگ‌ها راه به چشم می‌خورد و پرنده‌ای قادر نبود چه از جانب هوا و چه از طرف زمین به آن محوطه نزدیک شود. در این وقت بود که ابراهیم را همچنان دست بسته و مقید آوردند و میان منجنیق گذارده و به سوی آتش پرتاب کردند. حتی در برخی از احادیث است که زمین و جنبندگان دیگر آن نیز ناله‌ها و شکوه‌ها کردند و هرکدام در عالم خود و به زبان خویش از آفریننده جهان نجات یگانه موحد روی زمین ابراهیم خلیل را خواستار شدند.

نکات مهم درس:

- ۱- اگر انسان با تذکر و سخنان منطقی به هدف خود نرسید، باید با عمل به هدف برسد.
- ۲- حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای اثبات دروغین بودن بت‌ها از ابزار تبلیغاتی خودشان یعنی بت بزرگ استفاده کرد.
- ۳- تقلید کورکورانه و تعصب کور بر رفتار نیاکان، مذموم و ممنوع است.
- ۴- عقاید خرافی و نادرست بخصوص اگر پدران گذشته هم پیرو آن بوده باشند مانع این می‌شود که انسان به اشتباه خود اعتراف کرده و حق را بپذیرد.
- ۵- انسان اگر از منظر عقل و منطق عاجز و فرومانده شود برای کوبیدن سخن حق به زور و زور متوسل می‌شود.
- ۶- اگر هدف دفاع از حق و یکتاپرستی باشد در این راه حتی جنبندگان روی زمین هم از یگانه موحد روی زمین دفاع می‌کنند.
- ۷- حضرت ابراهیم در سخت‌ترین لحظه نیز به جبرئیل گفت به تو نیاز ندارم و بدین ترتیب کمال توکل و تسلیم را نشان داد.

نتایج:

- ۱- ابراهیم با دلی سرشار از ایمان و روحی آرام و مطمئن خود را تسلیم آتش و در حقیقت تسلیم رضای حق کرد و حتی به جبرئیل امین هم دست حاجت دراز نکرد و بدین ترتیب عالیت‌ترین درس مردانگی و توکل و عزت نفس را تا قیامت به فرزندان آدم آموخت.
- ۲- بیدار کردن وجدان‌ها، خود یابی، بازگشت به خویشستن و توجه به فطرت از اهداف عمده انبیاست.
- ۳- مردان خدا تا پای جان بر اهداف خود پایدار هستند.
- ۴- تعصبات نابجا، انسان را تا مرز سوزاندن پیامبر به پیش برد.
- ۵- هستی شعور دارد و مخاطب قرار می‌گیرد، مثل آتش که به امر خدا بر ابراهیم سرد شد.
- ۶- قدرت خدا می‌تواند همه توطئه‌ها را خنثی کند.
- ۷- عاقبت حق پیروز است.

سوالات :

- ۱- مردمی که در زمان حضرت ابراهیم ^(علیه السلام) زندگی می‌کردند چه طرز تفکری داشتند و چگونه زندگی میکردند؟
- ۲- آیا حضرت ابراهیم ^(علیه السلام) پیش از شکستن بتها برنامه ریزی کرده بود؟ این مطلب را از کجا میفهمیم؟
- ۳- وقتی زمان به آتش انداختن ابراهیم ^(علیه السلام) شد، در عالم بالا (فرشتگان) و در میان جنبندگان زمین چه اتفاقی افتاد؟
- ۴- پس از به آتش انداختن ابراهیم چه اتفاقی افتاد؟ و نمرود چه گفت؟